

جایگاه فرهنگی کلمه در آموزش زبان

** فاطمه جعفری

دانشگاه تهران

* رویا لطافتی

دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در بحث آموزش زبان، کلمات - در مقام عناصر انتقال دهنده معنا - عامل مهم برقراری ارتباط و درک متقابل به شمار می‌روند. فرهنگ‌های لغت نیز ابزاری برای درک معنای اولیه کلمات هستند. اما بعضی وقت‌ها با وجود مراجعه به فرهنگ لغت، دریافت درست مترادف یک کلمه یا یک اصطلاح، زبان‌آموز را در سطوح میانی و پیشرفته یادگیری زبان، دچار مشکل می‌کند. چرا که بعضی از کلمات و اصطلاحات که ریشه در عمق باورهای جامعه‌ای زبانی دارند، در فرهنگ‌های لغت، تنها با معنای تحت‌اللفظی‌شان آورده شده‌اند، بی‌آنکه اشاره‌ای به معنای ثانویه‌شان شده باشد. این مقاله به بررسی نقش کلمات در انتقال فرهنگ می‌پردازد و چگونگی آموزش معنا و ابعاد فرهنگی کلمات، پرسش اساسی آن است. در این مقاله به شکلی خاص به بررسی مشکلات فرهنگی آموزش زبان فرانسه و کلمات و اصطلاحات آن به زبان‌آموزان فارسی زبان در ایران خواهیم پرداخت. در انتها راه کارهایی برای آموزش مفاهیم و ابعاد فرهنگی واژگان مطرح خواهد شد.
کلیدواژه‌ها: آموزش زبان فرانسه، کلمات و اصطلاحات، بار فرهنگی، فرهنگ لغت، معنی (صریح و ضمنی)

The Cultural Role of Words in Language Teaching

Roya Letafati

Assistant Professor, Department of French Language and Literature
Faculty of Letters and Human Sciences, Tarbiat Modares University

Fatemeh Jafari

M.A. Student, Department of French Language and Literature, Tehran University

Abstract

Words, as transference of meaning elements, are the factors of communication and mutual understanding in teaching language. Dictionaries are instruments for comprehension of word denotations. But sometimes in intermediate and advance levels of learning language, students have difficulty in finding the exact synonym of a word or idiom. The reason is that some words and expressions have root in beliefs of language community, are only given with their denotations, without mentioning their connotations. This essay studies the role of words in culture transmission, and it's main. Question is how to teach meaning and cultural dimensions of words. In this essay, we study the cultural problems in teaching French and its words and idioms to native Persian students in Iran, in special sense. And finally some instructions for teaching concepts and cultural dimension of words are discussed.

Keywords: Teaching French, Words, Cultural Load, Dictionary, Denotations and Connotations

* دکترای ادبیات و تطبیقی از دانشگاه استراسبورگ، استادیار گروه آموزش زبان در دانشکده علوم انسانی.

** کارشناسی ارشد آموزش زبان فرانسه.

مقدمه

پیچیدگی مسایل فرهنگی در آموزش زبان خارجی از دیرباز سبب شده که پژوهشگران و نویسندگان زیادی مقوله آموزش زبان را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار دهند. در این مقاله نیز به مسئله نقش کلمات در انتقال فرهنگ زبان، خواهیم پرداخت. پرسش اساسی مطرح در این پژوهش، چگونگی آموزش مفاهیم کلمات و دریافت سریع ابعاد فرهنگی آنهاست. مشکلات فرهنگی آموزش زبان فرانسه به زبان آموزان در ایران موضوع غالب این مقاله است. مشکلاتی که معمولاً در سطوح میانی و پیشرفته یادگیری زبان پیش می‌آید که ریشه در ناآگاهی زبان آموزان از جایگاه فرهنگی کلمات در زبان دوم دارد. فرهنگ‌های لغت در دسترس‌ترین ابزار برای غالب زبان آموزان است تا به مفهوم کلمات پی ببرند؛ در حالی که مؤلفان فرهنگ‌های لغت معمولاً مفاهیم کلمات را - که در انتقال معنی و نقش کلمات در انتقال بار فرهنگی اهمیت بسیاری دارند - در حد مترادفی اولیه، بدون در نظر آوردن نقش فرهنگی آن در متن، پیشنهاد می‌کنند.

از نظر ساختاری، این مقاله شامل سه بخش است. بخش نخست مروری است بر تعریف کلمه و اهمیت آن در انتقال معنا. سپس، با آوردن چند نمونه از مسایل مختلف مربوط به مشکلات آموزش زبان خارجی - به ویژه زبان فرانسه که موضوع این مقاله است - اهمیت نقش کلمات در این فرایند بررسی خواهد شد. در آخر نیز، راه کارهایی برای انتقال بهتر معانی فرهنگی نهفته در کلمات، پیشنهاد می‌شود.

مبنای نظری و طرح مسئله

کلمه، محور بنیادین دستوری، منتقل‌کننده بار معنایی و فرهنگی زبان است. اهمیت بالای کلمه در انتقال مفاهیم فرهنگی زبان، محققان و اندیشمندان زیادی را بر آن داشته است تا ضمن ارائه تعاریف گوناگون از کلمه، به تشریح نقش کلمه در انتقال مفاهیم فرهنگی بپردازند. از میان تعاریف موجود، تعریف سوسور به مراتب جامع‌تر و روشن‌تر از تعاریف دیگر به نظر می‌رسد. از این‌رو نگاه سوسور به واژگان، مبنای نظری این مقاله شده است، سوسور کلمه را «واحد پایه دستوری و اسمی در بردارنده فرهنگ» تعریف می‌کند (دیهیم 2005: 104). این واحد پایه، بنا به تعریف سوسور «چیزی است مرکزی در کارکرد زبان» (همان). مطالعه واژه‌ها و کلمه‌ها در مبحث دال و مدلول در همه زبان‌ها مطرح است. کلمات، عناصر

واقعی و تشکیل دهنده مجموعه‌ای زبانی با بار فرهنگی است. گاهی، کلمه یا اصطلاحی برای ما یادآور مجموعه‌ای از مفاهیم خاص است که اعضای یک جامعه زبانی با داشتن شناخت از جزئیات آن زبان می‌توانند رابطه بین شکل و محتوای آن سیستم زبانی را به راحتی درک کنند. به عبارتی، دریافت ملموس معنای کلمه، منوط به میزان آگاهی فرد از خاستگاه فرهنگی همان کلمه است. روبرت گالیسون در این باره می‌گوید: «کلمات جایگاه‌های مناسبی برای استقرار مفاهیم فرهنگی هستند» (گالیسون 1976: 57). به عبارت دیگر، از دیدگاه گالیسون، کلمات فرهنگی، وجودی مستقل ندارند، بلکه مفاهیم فرهنگی از ورای آن کلمات منتقل می‌شود.

هاله فرهنگی برخی کلمات در اشکال گوناگون باز می‌تابد. برای مثال «نان» نوعی ماده غذایی است که با آب و آرد تهیه می‌شود. با شنیدن این کلمه، اعضای جوامع زبانی مختلف نسبت به محتوا و شکل نان برداشت‌هایی متفاوت در ذهن خواهند داشت؛ چون نان در هر جامعه زبانی مرجع مشخصی دارد که با محتوایی ثابت، طبق سلیقه‌ها و آداب و رسوم منطقه‌ای، شکلی متفاوت به خود می‌گیرد. «پنیر» نیز نوعی ماده خوراکی با دو جایگاه متفاوت در فرهنگ غذایی ایرانیان و فرانسویان است. اگر در کلاس درس فرانسه از یک زبان‌آموز ایرانی خواسته شود که مکالمه یا متنی را در رابطه با عادت‌های فرهنگی و غذایی فرانسویان آماده کند، زبان‌آموز ایرانی مطالب خود را از چارچوب قالب‌های دانش زبانی زبان مادری خودگذر می‌دهد. در واقع چون او با جایگاه پنیر در فرهنگ غذایی فرانسویان آشنا نیست، آن را با مرجع‌های داخلی این کلمه در فرهنگ خاص خود تصور می‌کند. در نتیجه آن پنیری که این زبان‌آموز در ذهن خود تصور می‌کند، همان پنیر فرانسوی (که با جایگاه فرهنگی خود در فرهنگ غذایی فرانسویان در انواع مختلف تولید و مصرف می‌شود) نیست، بلکه پنیر ایرانی خواهد بود که در فرهنگ غذایی روزمره ایرانیان وجود دارد و از دو یا سه نوع فراتر نمی‌رود.

با در نظر گرفتن همین تفاوت‌های فرهنگی، روبرت گالیسون برای همه کلمات یک مرجع درونی و یک مرجع بیرونی تعریف می‌کند. مرجع درونی همان معنای تحت‌اللفظی یا ظاهری است که در فرهنگ لغت ارائه می‌شود و مرجع بیرونی، بافت یا ساختار فرهنگی خاصی است که خاستگاه کلمات همان زبان است. گالیسون معتقد است: «مرجع درونی کلمات، الزاماً به یک مرجع بیرونی - که آن را دانش جهانی، فرهنگ و تمامی مفاهیمی را که می‌توان از ورای

کلمه منتقل کرد - باز می‌گردد» (گالیسون 1983: 75).

اکنون چه روشی می‌توان در آموزش زبان ارائه کرد تا بتوان پیام‌های درونی و بیرونی کلمات را خارج از بطن فرهنگی آن زبان آموزش داد؟ با در نظر آوردن مشکلات فرهنگی موجود پیرامون آموزش کلمات و اصطلاحات زبان فرانسه به فارسی زبانان ایرانی، دو مسئله طرح و بررسی می‌شود: چگونه مفاهیم کلمات را آموزش دهیم؟ و چه راه کارهایی برای تسریع انتقال پیام فرهنگی کلمات وجود دارد؟

چگونه کلمات را آموزش دهیم؟

آموزش مفهوم کلمات، یکی از مهم‌ترین بخش‌های مطالعات زبانی به‌شمار می‌رود. در آموزش زبان، معلم باید تمام توان خود را برای آماده‌سازی درس‌ها به‌کار گیرد. در ابتدا پاسخ به نیاز زبان‌آموزان شرکت‌کننده در کلاس‌های مبتدی، مستلزم آن است که آن‌ها در پایان برنامه آموزشی خود، از توانایی اولیه در کاربرد زبان جدید برخوردار شوند. به گفته دکارت، «برای رسیدن به شناخته‌ها باید از ناشناخته‌ها عبور کرد. از ساده به پیچیده و در آن واحد باید تنها یک مسئله را بررسی کرد» (دکارت به نقل از هومو 1969: 47). بنابراین، برای رسیدن به اهداف اولیه (روشن ساختن نقش و کاربرد کلمات و اصطلاحات زبان خارجی) در بحث ابتدایی آموزش زبان، رعایت دو نکته الزامی است: 1 - برای معلم: گزینش کلمات برای آموزش، 2 - برای زبان‌آموز (و معلم): شرکت در کار [آموزش] (همان). یعنی همین اندازه که معلم تمام تلاش خود را برای آموزش مسایل ابتدایی ارتباطی و معانی اولیه کلمات صرف کند، کافی خواهد بود. چرا که زبان‌آموز در این مرحله نیازی جز این نخواهد داشت. در این مرحله، آشنایی کامل به «فرانسه پرسامد» (کلمات ساده و رایجی که بین فرانسه زبانان بیشترین کاربرد را دارد) برای معلم آموزش در سطح مبتدی، الزامی است.

گالیسون نیز در کتاب "L'Inventaire syntagmatique du français fondamental" (گالیسون به نقل از هومو 1969: 47) بر این نکته تأکید می‌کند. در گزینش کلمات، کلمات ساده و رایج مقدم هستند. برای مثال، در راهنمای رستوران، فعل‌هایی مانند نوشیدن، خوردن، دستور دادن، انتخاب کردن و سرو کردن به‌کار برده می‌شوند. زبان‌آموزان ایرانی که دوره مبتدی را به پایان می‌رسانند، دایره واژگانی ساده اما پرکاربرد و ملموس در اختیار

دارند که باید آن را غنی کنند. در این سطح، آن‌ها با اندوخته‌ و اثرگانی خود می‌توانند در جهت اهداف کاربردی زبان، جمله بسازند. اما در سطح متوسط، با داشتن اندوخته‌ زبانی‌ای غنی‌تر، با عبارت‌های تازه‌ای در زبان دوم روبه‌رو می‌شوند؛ مانند درجه‌بندی‌ها (سرد، خنک، یخ) و دوگانه‌ها (گرم و خنک). علاوه بر این، آن‌ها با مفاهیم واقعی و مجازی کلمات آشنا می‌شوند. در این مرحله زبان‌آموز با مشکل عمده‌ کلاس درس، یعنی درک «نقش» و «کاربرد» کلمات و اصطلاحات زبان خارجی مواجه می‌شود. چرا که او با این پرسش روبه‌رو است که کدام کلمه در بافت کاربردی‌اش مناسب‌تر است، و در آن بافت، چه نقشی می‌تواند داشته باشد. و آیا واقعاً این همان کلمه‌ای است که گویشوران زبان فرانسه در بافت موجود، از آن استفاده می‌کنند؟ برای توضیح بیشتر، به مثال رستوران مراجعه می‌کنیم. وضعیت زبان‌آموز ایرانی را در نظر می‌گیریم که در برخورد با عادت‌های غذایی فرانسویان با مشکلاتی مواجه می‌شود. در بحث فرهنگ غذایی و آداب و رسوم فرانسوی، بعضی آداب برای زبان‌آموز ایرانی شناخته شده نیست؛ مانند بعضی عادت‌های غذایی و جغرافیایی و منطقه‌ای که او در برخورد با آن‌ها دچار احساس بیگانگی و عدم راحتی در زبان دوم می‌شود. به عنوان مثال، بعضی از عادت‌های فرانسویان (مانند فین کردن بر سر میز غذا، نوشیدن الکل و خوردن بعضی غذاها، مانند صدف‌های دریایی) برای زبان‌آموز ایرانی با فرهنگ ایرانی، نامأنوس است. حال، این ناآگاهی فرهنگی، زبان‌آموز ایرانی را در موقعیت‌های واقعی در برخورد با زبان و فرهنگ خارجی دچار مشکل می‌کند. مرجع این آداب و عادت‌ها، بخش‌های فرهنگی و نهفته جامعه است که برای بومیان هر منطقه و هر جامعه‌ زبانی شناخته شده اما برای غیربومیان ناشناخته است. اکنون چگونه می‌توان با ابزار آموزشی، این آداب و عادت‌ها را در چارچوب کلاس آموزش داد و زبان‌آموز را در کاربرد آن‌ها، درباخت زبان فرانسه به شناخت رساند.

نقش فرهنگ در آموزش لغات

فرهنگ‌های لغت همیشه منابع اصلی و قابل دسترس برای پیدا کردن مفهوم کلمات هستند. مفهوم واقعی کلمات در آن‌ها کاملاً مشخص است، اما معنای مجازیشان روشن نیست. چهارصد ضربه (400 coups) ترجمه‌ عنوان فیلمی از فرانسوا تروفو، فیلمساز فقید فرانسوی است؛ که در حقیقت «بچه سیرتق» ترجمه‌ درست آن است. گاهی بعضی از کلمات وام گرفته

از زبان فرانسه، در بافت زبان فارسی، همان معنا را در زبان فرانسه ندارد. کلمه «مانتو» - که وام گرفته از زبان فرانسه است - در دو زبان فارسی و فرانسه، معنای مشترکی ندارد. بدیهی در این مورد می‌توان به مثال‌های دیگری نیز اشاره کرد:

- 1 - کمد: راحت (زبان فرانسه). کمد: جایی برای گذاشتن وسایل (زبان فارسی)
- 2 - ساک: کیف دستی (زبان فرانسه). ساک: کیف بزرگی که در هنگام مسافرت وسایل را در آن می‌گذارند (زبان فارسی)
- 3 - آمپول: حباب لامپ - بطری حاوی مواد تزریقی (زبان فرانسه). آمپول: فقط بطری حاوی مواد تزریقی (زبان فارسی)

به این ترتیب، زبان آموز ایرانی به دلیل عدم شناخت مرجع درونی کلمات و کاربرد آن‌ها در زبان اصلی، گاه در کاربرد و استفاده از کلمات وام گرفته نیز ممکن است با مشکلاتی مواجه شود. فرهنگ‌های لغت بعضی از معانی ثانویه کلمات را برای ما مشخص می‌کنند. ارزش‌هایی که گویشوران هر زبانی می‌شناسند ولی معمولاً خارجیان به دلیل برنامه‌های آموزشی کلاسیک با آن‌ها آشنا نیستند (گالیسون 1969: 59).

ارزش فرهنگی کلمات و مفهوم مجازی آن‌ها نیز در لغتنامه‌ها معمولاً در حد اشاره‌ای ساده به اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها است. فرهنگ بومی و مردمی (در مقابل فرهنگ کلاسیک یا علمی) در فرهنگ‌های لغت عمومی جایگاهی ندارد و به خوبی روشن نیست. در واقع، فرهنگ‌های لغت عمومی جز بخشی از نقش کاربردی کلمات، چیز دیگری را پیشنهاد نمی‌دهند و این‌گونه لغت‌نامه‌ها به نقش زنده و فرهنگی واژه‌ها اشاره‌ای ندارند (همان). به عنوان مثال "haut-de-chausse" (جوراب بلندی که مردان در قدیم می‌پوشیدند) برای فرانسوی‌ها واژه‌ای شناخته شده است، چرا که ریشه در فرهنگ لباس پوشیدن آن‌ها در قرن‌های گذشته دارد و چون دیگر در زندگی روزمره آن‌ها به کار نمی‌رود، فقط یادآور سبکی از لباس پوشیدن در گذشته تاریخی آن‌هاست. ولی همین کلمه برای زبان‌آموزان ایرانی وضعیتی متفاوت دارد، یعنی همان تعریف تحت‌اللفظی. برای درک صحیح معنای این‌گونه کلمات (که به صورت خاص در فرهنگ مشخصی به کار می‌روند) زبان‌آموز ایرانی نیازمند آن است تا تصویری مشخص از این‌گونه واژه‌ها در ذهن خود ترسیم کرده و مرجع بیرونی آن را بیابد. در واقع وظیفه فرهنگ‌های لغت، و به‌طور ویژه، فرهنگ‌های مصور است که با ارائه تصویر، نقش کلمات را برای زبان‌آموزان خارجی مشخص کنند.

متن و آموزش کلمات

گاهی اوقات، کلمات آورده شده به تنهایی در بردارنده ارزش‌های فرهنگی نیستند و این بافت متن است که جایگاه آن‌ها را در فرهنگی که به آن تعلق دارند، مشخص می‌کند. در چنین شرایطی، «با تحلیل و شناسایی کلمات در یک متن است که زبان‌آموزان با مترادف‌های روشن کلمات آشنا می‌شوند» (همان: 34). به عنوان مثال، کلمه «بخاری» در تمام فرهنگ‌ها یک مفهوم واحد را القا می‌کند: «وسیله‌ای برای گرم کردن». اما هنگام کاربرد در بافت‌های متنی متعلق به فرهنگ‌های متفاوت، همین کلمه معانی متفاوتی را القا می‌کند. به عنوان مثال، در داستان کوتاه «دانشجو» (از آثار چخوف)، راوی، خانه‌ای را که در دوران کودکی در آن زندگی می‌کرده توصیف می‌کند: "son père était couché sur le poêle, en train de tousser." (چخوف 1998). در اینجا بخاری علاوه بر مفهوم مشترک خود، دارای یک ارزش فرهنگی است که شکل بخاری را در سرزمین‌های سرد روسیه نشان می‌دهد. برای ایرانی‌ای که این متن را می‌خواند، خوابیدن بر روی بخاری، چیز بسیار عجیبی خواهد بود؛ چرا که در ذهن او، کسی برای گرم شدن، روی بخاری نمی‌خوابد.

این مثال نشان می‌دهد که چگونه یک کلمه در بافت‌های متون مختلف در فرهنگ‌های مختلف دارای مفاهیم مختلف است. در واقع، درک صحیح کلمات، بدون آشنایی با فرهنگی که در برگیرنده آن کلمات است، کاری مشکل و نیازمند شناخت کافی از رابطه متقابل متن و کلماتش است. گالیسون نیز، این نکته را به روشنی بیان می‌کند: «در زمان یادگیری باید حداقل متن در اختیار کلمات قرار بگیرد. همان‌طور که کلمات در خدمت متن هستند» (گالیسون 1983: 3). به این معنا که با روشن شدن مفهوم کلمات در بافتشان، مفهوم کلمات در کل به خوبی آشکار می‌شود. به عبارتی، طبق نظر گالیسون، «مفهوم کلمات، از کاربرد آن‌ها متولد می‌شود» (همان: 47). در این حالت، با ترجمه‌ای ساده و تحت‌اللفظی از کلمات نمی‌توان به مفهوم واقعی آن‌ها پی برد، بلکه درک مفهوم کلمات مرتبط به درک کامل عبارتی است که کلمه در آن جای گرفته است.

فرهنگ لغت و آموزش اصطلاحات

در زمینه کاربرد عملی اصطلاحات یک زبان خارجی نیز ما با مسئله نقش این اصطلاحات مواجه هستیم. اصطلاحات در برگیرنده مفاهیم فرهنگی و عادات‌های بومی یک زبان هستند.

برای توضیح بیشتر، به مثال «ماهی آوریل» (le poisson d'avril) اشاره می‌کنیم. این مثال، علاوه بر مفهوم ظاهری آشکار خود، به درون مایه‌های عمیق فرهنگی نیز وابسته است که بدون شناخت کافی از مرجع‌های درونی آن، بار فرهنگی‌اش نهفته خواهد ماند. فرهنگ لغت «روبرت» تعاریف زیادی برای اصطلاحاتی که در آن‌ها کلمه «ماهی» وجود دارد، ارائه می‌دهد: «ماهی کوچک، بزرگ خواهد شد»، «مانند ماهی در آب بودن» و غیره. در رابطه با اصطلاح «ماهی آوریل» نیز اشاره‌ای کوتاه دارد که به‌طور دقیق بیان‌کننده عمق باورهای موجود در آن نیست. این تعاریف داده شده درباره کلمه «ماهی» از فرهنگ مردمی فرانسه زبانان گرفته شده است. ولی زمانی که یک زبان‌آموز فارسی زبان به فرهنگ لغت مراجعه می‌کند، با شکل‌های مختلفی آشنا می‌شود که تنها کاربرد این کلمه را در اصطلاح موجود نشان می‌دهند. به این ترتیب، چون این‌گونه اصطلاحات از عمق باورها و اندیشه‌های مردمی و بومی فرانسویان سرچشمه می‌گیرند، برای زبان‌آموز فارسی زبان، به شکل کامل مفهوم نخواهند بود.

اکنون چگونه مدرس کلاس آموزش زبان فرانسه می‌تواند بار نهفته فرهنگی کلمات و یا عمق اثر و جایگاه خاص آن‌ها را در بافت زبان فرانسه آموزش دهد؟ از آنجایی که همه کلمات به تنهایی حامل بار فرهنگی نیستند، ما از اصطلاح «بارمشترک فرهنگی» (گالیسون 1984: 58) (charge culturelle partgée) که گالیسون به کار می‌برد، استفاده می‌کنیم. «ماهی» کلمه‌ای است با «بار مشترک فرهنگی» (ccp) چون این کلمه برای اکثر فرانسویان یادآور بعضی ارزش‌ها در بافت فرهنگی‌شان است.

روبرت گالیسون برای نزدیک کردن فرهنگ لغت با فرهنگ بومی و مردمی، تهیه فرهنگ لغتی با «بار مشترک فرهنگی» را پیشنهاد می‌دهد. این پیشنهاد پاسخگوی دو نیاز است. از سویی موجب ایجاد زمینه‌هایی برای آشنایی مخاطبان نسبت به فرهنگ جامعه بیگانه می‌شود و به تبع آن امکان تسریع در فراگیری زبان را در آن جامعه فراهم می‌کند و از سوی دیگر، به دلیل پر کردن خلاءهایی که فرهنگ‌های لغت در اطلاع‌رسانی مستقیم فرهنگی برای معلم و درعین حال زبان‌آموز دارند، بسیار الزامی می‌نماید. در این راستا، اولین پرسش‌هایی که برای آماده‌سازی چنین فرهنگ لغتی مطرح می‌شوند عبارتند از: 1- مخاطبان این فرهنگ چه کسانی هستند؟ 2- هدف این فرهنگ چیست؟ 3- فهرست این فرهنگ از چه مطالبی تشکیل خواهد شد؟

هدف این فرهنگ لغت - که مخاطب آن خارجیانی هستند که مراحل ابتدایی یادگیری را پشت سر گذاشته‌اند - آرایه شناخت و درک بهتر عکس‌العمل‌ها، رفتارها و عادت‌های نهفته در فرهنگ فرانسوی‌ها و احتمالاً تطبیق بهتر زبان‌آموزان با فرهنگ آنان است. این فرهنگ گویای ناگفته‌هایی خواهد بود که در عمق کنش‌های فرهنگی مشترک بومیان فرانسوی در جریان است. این کار، برعکس فرهنگ عالمانه که در فرهنگ‌های لغت در نظر آورده شده است، حرکت نوینی است در جهت معتبر کردن فرهنگ بومی و عامیانه که همه چیز را در خود جای می‌دهد و در دسترس خارجیانی است که از مرحله فرهنگ عالمانه و دانشگاهی گذشته و به فرهنگ عامیانه (آن‌گونه که مردم در بطن هر جامعه زبانی زندگی می‌کنند) نیاز دارند (گالیسون 1983: 50).

کلمات در خدمت ارتباطات

کلمات - اجزا سازنده جمله - اولین عناصری هستند که فرد در زبان مادری خود می‌آموزد. این عناصر در تعریف و تبیین مفهوم کلی متن نقش اساسی‌ای برعهده دارند. کلمات دارای بار فرهنگی هستند که آگاهی از جزئیات مرجع‌های درونی و بیرونی آن‌ها، زبان‌آموز را در جهت درک موقعیت کلی و واقعی متن یاری می‌دهد. در این راستا، تهیه فرهنگ‌های لغت مصور و واقعی برای تبیین نقش بار فرهنگی کلمات در زبان دوم، امری بسیار ضروری است؛ چرا که عدم آگاهی زبان‌آموزان از جایگاه‌های فرهنگی کلمات، آن‌ها را در کاربرد کلمات دچار مشکل و عدم احساس راحتی در زبان دوم می‌کند. بیشترین مشکلات بینا فرهنگی زبان، مراجعه زبان‌آموزان به زبان مادری و استفاده از الگوهای زبان اول در به کارگیری زبان دوم و همچنین عدم اطلاع آن‌ها از نقش و کاربرد کلمات و اصطلاحات، ناشی می‌شود. به همین دلیل زبان‌آموزان ایرانی در کشوری مانند ایران - با پایه‌های فرهنگی متفاوت - با مسئله نقش عملی کلمات و اصطلاحات فرانسه در بافت فرهنگی خودشان مواجه هستند. گالیسون نیز در "*Des mots pour communiquer*"، بر مسئله کنش‌های متقابل اجتماعی که خارجی‌ها در کاربرد کلمات عامیانه و خودمانی و الگوهای رسمی به کار می‌برند، تأکید می‌کند. بر این مبنا زبان‌آموزان ایرانی نیز در کاربرد عملی این الگوها با مشکلات اساسی‌ای روبه‌رو هستند. عکس این موضوع نیز ممکن است؛ چرا که نیاز برقراری ارتباط، زبان‌آموزان را وادار به استفاده از الگوهای زبان

مادری در زبان دوم می‌کند. اکنون به ذکر چند نمونه از این مشکلات در ارتباط زبان‌آموزان ایرانی با فرهنگ و زبان فرانسه اشاره می‌کنیم.

1 - خجالت‌م دادید: vous m'avez bien honoré (فرمول فرانسه)

- فرمول کاربردی زبان‌آموز ایرانی: vous m'avez rendu timide

2 - زحمت کشیدین: il ne fallait pas (فرمول فرانسه)

- فرمول کاربردی زبان‌آموز ایرانی: vous vous êtes donnez la peine

3 - نمره یک به معنای بهترین، عالی: meilleur (فرمول فرانسه)

- فرمول کاربردی زبان‌آموز ایرانی: numéro un

با در نظر گرفتن مشکلات ناشی از یافتن فرمول‌های عملی با استفاده از فرمول‌های پیشنهادی گالیسون، راه‌کارهایی پیش‌رویمان قرار می‌گیرد. اما به دلایلی عملکرد این راه‌کارها آسان نیست: اول این‌که در کلاس درس (مدرسه، آموزشگاه زبان و دانشگاه) در مراحل اولیه آموزش، زبان‌آموزان بعد از این‌که دسته‌بندی‌ها را آموختند (سطح مبتدی)، در سطوح بعدی که نیاز به استفاده از این الگوهای غیرملموس - که در جایی ثبت نشده‌اند - دارند، مسایل بینا زبانی در نقش خاص خود، مشکلاتی برای زبان‌آموز خارجی به نوعی خاص به‌وجود می‌آورد. در این حالت، زبان‌آموز مانند یک غیر گویشور زبان اصلی عمل می‌کند که دقیقاً برعکس «یک گویشور زبان اصلی است که زبان محاوره را می‌شناسد و بعضی اطلاعات را در اختیار دارد و منطبق بر برخی پیش‌داوری‌های فرهنگی عمل می‌کند» (ماری ترز: 89). در واقع مشکل اصلی او عدم شناخت این پیش‌فرض‌های فرهنگی زبان دوم است که مانع عملکرد مناسب و دقیق او در زبان دوم است.

اکنون معلم با در نظر گرفتن مرجع‌های فرازبانی (موقعیتی) و ویژگی‌هایی که محاوره دارد، و نیز محیط و نیاز زبان‌آموزان، نکاتی را باید در نظر بگیرد؛ نکات مهمی که در یک کلاس یا محیط آموزشی زبان می‌باید در نظر گرفت عبارتند از:

1 - قانون عملی (مکان، درون‌مایه، هدف و نوع محاوره)

2 - جامعه‌شناختی و فرهنگ (قانون، نقش، سن، گوینده و شنونده و حضور یک سوم شخص)

3 - جامعه‌شناختی (اخلاقیات، هدف و عکس‌العمل مخاطبین) (همان).

موارد آورده شده، معیارهایی برای معلم به‌شمار می‌روند تا او با در نظر گرفتن بافت زبان،

باتوجه به روش آموزشی خود، مجموعه فرمول‌های عملی (که در بین فرانسویان رایج است) را در کلاس آموزش زبان فرانسه به‌کار گیرد و در این چارچوب به زبان‌آموزان خود آموزش دهد. در نظر گرفتن همه این عوامل با هم در کلاس آموزش زبان، به همراه تسط معلم، محیطی فراهم خواهد کرد که زبان‌آموز در آن امکان آشنایی با ابعاد واقعی و ملموس کلمات و اصطلاحات را در جایگاه اصلی‌شان پیدا خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به اهمیت بسیار زیاد کلمات در انتقال مفاهیم فرهنگی، این مقاله به بررسی مشکلات فرهنگی زبان‌آموزان ایرانی در کلاس درس زبان فرانسه در سطح میانی و پیشرفته به هنگام استفاده از کلمات و اصطلاحات در مفهوم کاربردی‌شان پرداخته است. همان‌گونه که اشاره شد، فرهنگ‌های عمومی لغت بیشتر به معنای تحت‌اللفظی کلمات و توضیحی ساده اکتفا می‌کنند که در هنگام استفاده در موقعیت‌های حقیقی به اندازه کافی گویا و کاربردی نیستند. در نتیجه، عدم آگاهی زبان‌آموزان از بار فرهنگی نهفته در کلمات و اصطلاحات، آن‌ها را دچار مشکل می‌کند. برای حل این‌گونه مشکلات، راه‌کارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- 1 - کلمات و مفاهیم در بافت متنی آموزش داده شوند نه منتزع از آن.
- 2 - استفاده از فرهنگ‌های لغت مصور که می‌تواند به درک مفاهیم نهفته در عمق کلماتی که ریشه در باورهای زبان دارند کمک کند.
- 3 - معلم بر زبان، عناصر فرهنگی، ابزار و موضوع‌های انتخاب شده مواد آموزشی تسلط داشته باشد و با در نظر گرفتن همه عوامل محیطی (زبانی و فرازبانی) مؤثر، مفاهیم را آموزش دهد.

منابع

- Deyhim, G. 2000. *Linguistique Française*. Téhéran: Presse universitaires de l'Iran. Le français dans le monde.
- Galissou, R. 1983. *Des mots pour communiquer*. Paris: Clé international
- Gaonac'h, D. 1990. *Acquisition et utilisation d'une langue étrangère*. Paris: Hachette.

Robert. 1971. *Micro Robert*. Paris: Dictionnaire du français primordial.

_____. 1983. *Le petit Robert*. Paris.

Tchékhov, A. 1998. *L'Étudiant, Traduit Par: André Morkowirz*. traduction persane par Roya Ietafati. in *Langue and Littérature*, l' université d' Allame Tabatabai. no 4, vol.2. pp.117.